

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۱۱، شماره ۱، بهار ۱۴۰۱، پیاپی ۲۵



10.22059/jlcr.2022.339957.1821

Print ISSN: 2382-9850-Online ISSN: 2676-7627

<https://jlcr.ut.ac.ir>

The Link of Rhetoric and Imagery with Malek osh-Sho'ara Bahar's Critical View Points

Ali Asghar Babasalar

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Tehran University, Tehran, Iran

Shoab khosravi

Phd of Persian Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

(p.p 21-41)

Received: 3, March, 2022 & Accepted: 26, May, 2022

Abstract

bahar with a wide understandig and a thoughtful attitude, has watched the cultural and social events of his time and has carefully understood their possible harms. Accordingly, in his poems, the cultural and social situations of the people of the time are abundantly depicted with precise details and artistically depicted, and the poet is often appropriate to the story by taking advantage of rhetorical and literary arrays and crafts with bitten language. It has directed its expedient criticism at the perpetrators of cultural, social and political events in society. The deliberate descriptions and use of words in objectifying the stories are such that the audience is often accompanied by the poet's inner sense. In the present study, an attempt has been made; Critical views of the Bahar on social, cultural and political issues should be examined based on his rhetorical context. In this way, it became clear that Bahar has always used rhetoric as an effective tool to affect the audience emotionally and accompany them with their critical purposes, and the clever and artistic use of literary and rhetorical arrays on the good effect. The use of humor, exaggeration, paradox, contradiction, repetition, irony, metaphor, with the visualization of events in the mind of the audience are his most important methods to influence the audience. The use of colloquial language and slang terms, especially when the language is drawn to humor to reveal problems, has played a major role in accompanying the audience in bahar poetry.

Keywords: Criticism of Society, Culture, Malek osh-Sho'ara Bahar, Politics, Rhetoric.

پیوند بلاغت و تصویرسازی با دیدگاه‌های انتقادی ملک‌الشعرای بهار

علی اصغر باباسالار

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

شعبه خسروی*

دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

(از ص ۴۱-۲۱)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۳/۵

علمی - پژوهشی

چکیده

ملک‌الشعرای بهار با افق دیدی گسترده و نگرشی اندیشمندانه، رخدادهای فرهنگی و اجتماعی عصر خویش را به تصویر کشیده و موشکافانه آسیب‌های محتمل آنها را بیان کرده است؛ بر همین مبنا در دیوان وی به‌وفور موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی مردم زمانه با ذکر جزئیات دقیق و به‌صورت هنرمندانه به تصویر درآمده و شاعر اغلب به فراخور ماجرا با بهره‌مندی از آرایه‌ها و صناعات بلاغی و ادبی با زبانی نیش‌دار و گزنده، انتقادات مصلحانه خود را متوجه عواملان رخدادهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه کرده است. به‌کارگیری سنجیده توصیف‌ها و واژه‌ها و عینی‌سازی رویدادها به‌گونه‌ای است که مخاطب اغلب با حس درونی شاعر همراه می‌شود. در پژوهش حاضر تلاش شده است دیدگاه‌های انتقادی ملک‌الشعرای بهار درباره مسائل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بر مبنای بافت بلاغی و زبان شعری وی بررسی شود. از این طریق روشن شد که بهار همواره بلاغت و صنایع ادبی را به‌عنوان ابزاری مؤثر در جهت تأثیرگذاری عاطفی بر مخاطب و همراه‌سازی او با مقاصد نقد خویش به کار برده و استفاده زیرکانه و هنرمندانه از آرایه‌های ادبی و بلاغی بر تأثیر کلام انتقادی وی افزوده است. استفاده از طنز، اغراق، پارادوکس، تضاد، تکرار، کنایه، استعاره و تشبیهات سنجیده و به‌جا به همراه مجسم کردن وقایع در ذهن مخاطب، از جمله شگردهایی است که بهار با توسل به آنها وضعیت فاجعه‌بار زمان حیات خویش را برجسته کرده و مانند تابلوی نقاشی و صحنه نمایش، آن را پیش روی مخاطب قرار داده است. استفاده از زبان محاوره و اصطلاحات عامیانه، به‌ویژه آن‌گاه که زبان برای نشان‌دادن کاستی‌ها به سمت طنز کشیده می‌شود، نقش عمده‌ای در جهت همراه‌سازی مخاطب در دیوان بهار ایفا کرده است. در برابر نارسایی‌ها و کاستی‌های جامعه که ناشی از عملکرد و رفتار شخصیت‌های سیاسی یا برآمده از ضعف فرهنگی عامه مردم باشد، تیغ نقد بهار کشیده‌تر و زبان او تیزتر و گزنده‌تر جلوه می‌کند.

واژه‌های کلیدی: بلاغت، تصویرسازی هنری، نقد اجتماعی، فرهنگ و سیاست، ملک‌الشعرای بهار.

۱. مقدمه

بهار از شاعران طراز اول شعر فارسی قلمداد می‌شود و در قصاید فراوانی، همپای سردمداران این قالب شعری، قد علم کرده است و در اوج فصاحت و رعایت اسلوب و موازین دقیق شعری توانسته است مجموعه اشعار گران‌بهایی را به گنجینه ادب فارسی اضافه کند. آنچه قصیده را در دیوان بهار از قصاید سایر قصیده‌سرایان ادب فارسی متمایز می‌کند و به آن تشخیص ویژه می‌بخشد؛ مضامین اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌ای است که بهار، مطابق دغدغه‌مندی‌هایش در شعر خویش پرورش داده و از این حیث رنگ و بوی خاصی به اشعارش بخشیده است؛ به عبارت دیگر، شعر بهار در عین آنکه از استحکام زبانی و بلاغی و فخامت قالب و فرم برخوردار است، به لحاظ محتوای اجتماعی و تعهد اخلاقی و فرهنگی نیز در مرتبه والایی قرار دارد. پرداختن به وضعیت اجتماعی و فرهنگی عصر قاجار و اوایل پهلوی و در بسیاری موارد انتقاد از عادات و مناسبات اجتماعی‌ای که در سطح وسیعی از جامعه گسترش پیدا کرده بود، شعر بهار را به شناسنامه اجتماعی و فرهنگی این دوران بدل کرده است که با مطالعه و بررسی دقیق آن، تصویری نسبتاً دقیق از منش و رفتار اقشار و طبقات مختلف جامعه به دست می‌آید.

از سوی دیگر، بهار از آن دسته شاعرانی است که وضعیت سیاسی و فرهنگی عصر خویش را با حفظ معیارهای فصاحت و بلاغت و جنبه‌های ادبی اشعارش منعکس کرده است. انتقادهای جسورانه بهار از قدرت حاکم در حیطه سیاسی با صنعت‌ها و آرایه‌های ادبی، متناسب با قصد و نیت شاعر همراه می‌شود و از این طریق، تأثیر فزاینده‌ای در خواننده ایجاد می‌کند. بهره‌گیری بهار از شیوه‌های آرایش کلام و مجسم‌کردن موقعیت‌های مختلف در ذهن مخاطب و برانگیختن احساسات او، آنجا که سخن به سمت نقد اجتماع، فرهنگ و سیاست کشیده می‌شود، نشان از حداقت هنری و تعهد اجتماعی وی دارد.

در این حقیقت هیچ شکی نیست که شاعران و نویسندگان عصر مشروطه بیش از هر عصر دیگری از تاریخ کهن ادبیات فارسی، به وضعیت اجتماعی زمان خود اهمیت داده‌اند و ضمن بیان احساسات و افکار خود در قالب‌های مختلف شعری به این اعتقادات و باورها به صورت مستقیم و غیرمستقیم اشاره کرده‌اند؛ اما آنچه شعر بهار را از اشعار دیگر شاعران این دوره متمایز می‌کند، این است که شعر او به لحاظ پختگی، انسجام و کاربرد بلاغت و تصویرسازی در القای معنای مورد نظر شاعر در بالاترین درجه ممکن قرار دارد و از طرف دیگر، بهار خود در عرصه‌های ادبی و سیاسی، ادیب و سیاستمداری خیره و فرزانه است؛ بنابراین، آنچه در شعر او بازتاب پیدا می‌کند، هم به لحاظ ادبی و هم از زوایای اجتماعی و سیاسی پرمایه و ارزشمند است؛ از طرف دیگر، عصر و زمانه حیات بهار، مملو از رخدادهای سیاسی و اجتماعی متنوعی است که جامعه ایران را دچار تغییرات گسترده معیشتی و فرهنگی می‌کند. ارائه تصویری انتقادی و هنرمندانه از بسیاری رسوم اجتماعی و فرهنگی آن زمان، به‌عنوان یکی از حساس‌ترین برهه‌های اجتماعی ایران، از منظر

شاعری طراز اول که در درونی‌ترین بخش‌های جامعه به سر برده است، می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد؛ بنابراین، در پژوهش حاضر، نگارندگان سعی بر آن داشته‌اند تا در وهله نخست، اشعار بهار را به‌عنوان مهم‌ترین شاعر زمانه خود از منظری اجتماعی و سیاسی مورد مذاقه قرار دهند و پس از آن پرتوی بر نحوه به‌کارگیری زبان ادبی و بلاغی وی در بازتاب این انتقادات بیفکنند؛ تا علاوه بر آنکه دورنمایی از جامعه آن زمان به دست می‌دهند، نقش بلاغت و زیبایی‌شناسی ادبی را در اشعار انتقادی او نمایان کنند و از این طریق، ذهنیات و دیدگاه‌های بهار نیز در قبال موقعیت‌های اجتماعی و فرهنگی آن زمان تشریح و توصیف شوند.

این پژوهش در پی آن است که به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. بازتاب مسائل اجتماعی و فرهنگی در دیوان بهار به چه میزانی است و در چه مقوله‌هایی برجسته شده است؟

۲. نقش بلاغت، تصویرسازی و آرایه‌ها و صنایع ادبی در اشعار بهار چگونه است و چه تأثیری بر فضای اشعار انتقادی وی داشته است؟

۳. زبان شعری بهار، هنگام برشمردن معایب فرهنگی و اجتماعی جامعه به چه سمتی نزدیک می‌شود؟

در باره اشعار ملک‌الشعرای بهار، پژوهش‌های نسبتاً متعدّد و مفصّلی در قالب کتاب و مقالات انجام شده است. اغلب این تحقیقات به جهان شعری بهار به‌عنوان یکی از نوابع شعر فارسی پرداخته و برخی نیز به جایگاه او در وضعیت سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه نظر داشته‌اند؛ اما در این میان، پژوهشی که در آن منحصراً دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌های اجتماعی و فرهنگی بهار را در قبال وضعیت فرهنگی و اجتماعی دوران حیات او، به‌ویژه از منظر بلاغی و ادبی بررسی کرده باشد، به چشم نمی‌خورد؛ به عبارت دیگر، جای پژوهشی که پیوند بلاغت و تصویرسازی را با دیدگاه‌های انتقادی بهار در قبال موقعیت‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه تشریح کند، کاملاً خالی می‌نماید. در اینجا به پاره‌ای از پژوهش‌هایی که رویکردی اجتماعی به بهار و شعر او داشته‌اند؛ اشاره می‌شود.

محمدعلی سپانلو در کتاب چهار شاعر آزادی (۱۳۶۹) در کنار سه شاعر دیگر، نگاهی اجمالی به نقش بهار به‌عنوان شاعری آزادی‌خواه انداخته است؛ اما به تحلیل اشعار اجتماعی و تبیین جهت‌گیری‌های او درباره مسائل کلان فرهنگی جامعه توجهی نشان نداده است.

منوچهر اکبری و سیدمهدی زرقانی در مقاله‌ای با عنوان «جایگاه و نقش دین در اندیشه دینی ملک‌الشعرای بهار» (۱۳۸۰)، پاره‌ای از اشعار بهار را که بن‌مایه دینی-مذهبی دارند، در سه بخش کوتاه ذکر کرده و از تأمل در آنان، دینداری را برای جامعه در نگاه بهار، امری ضروری دانسته‌اند. این مقاله صرفاً از این زاویه، اشعار مذهبی بهار را بررسی کرده است؛ البته در جایی از متن مقاله نیز نگارندگان اذعان می‌کنند که هدف نوشتار آنان، بررسی دیدگاه‌های انتقادی بهار نیست.

رضا موسی‌آبادی و همکاران در مقاله «استعمارستیزی، بن‌مایه اصلی شعر محمدتقی بهار، یگانه شاعر خراسان در عصر مشروطه» (۱۳۹۶)، شعر بهار را از منظر سیاسی و نقش آن در برانگیختن مردم علیه حاکمان مستبد زمانه بررسی کرده و دعوت به مبارزه و ایستادگی را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی شعر بهار در کانون توجه خود قرار داده‌اند.

معصومه شبستری و الهه ستاری در مقاله «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر احمد صافی نجفی و ملک‌الشعراى بهار» (۱۳۹۴)، برخی از اشعار بهار را دربارهٔ مقولاتی مانند فقر، بی‌عدالتی و .. استخراج کرده و دیدگاه‌های او را در این باره با دیدگاه‌های احمد صافی، شاعر عرب، مقایسه کرده و به شباهت‌ها و تفاوت‌های آنان توجه داشته‌اند. در این مقاله از بسیاری از رویکردهای اجتماعی و فرهنگی بهار و انتقادات او دربارهٔ پدیده‌های فرهنگی و اجتماعی موجود در جامعه غفلت شده است.

محسن پیشوایی علوی و همکاران، در مقاله «بررسی تطبیقی انتقاد اجتماعی در شعر محمود سامی بارودی و ملک‌الشعراى بهار» (۱۳۹۴)، جنبه‌هایی از برخی از اشعار بهار را با شعر بارودی، شاعر عرب مقایسه کرده‌اند. نگارندگان در این مقاله به دیدگاه‌های اجتماعی و فرهنگی بهار دربارهٔ مقولات و پدیده‌های اجتماعی پرداخته‌اند و صرفاً برخی رذایل و فضایل اخلاقی مورد نظر بهار را به‌عنوان مصادیق بررسی خود ذکر کرده‌اند.

میلاذ شمعی و مینو بی‌طرفان در مقاله «تحلیل مفهوم وطن در اشعار ملک‌الشعراى بهار» (۱۳۹۱)، وطن را به‌عنوان یکی از پرتکرارترین مفاهیم شعر بهار در کانون توجه قرار داده و نگاه بهار را به وطن از زوایای ویژه‌ای تحلیل کرده‌اند.

۲. بلاغت و تصویرسازی بهار در نقد مسائل اجتماعی و سیاسی

دیدگاه‌های بهار دربارهٔ مسائل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه همواره در پیوند با بلاغت و تصویرسازی‌های هنرآلودانه ارائه شده است؛ به‌شيوه‌ای که مخاطب عمیقاً با خوانش شعر بهار کاستی‌های موجود در جامعه آن زمان را پیش چشم خویش می‌بیند و معضلات و گرفتاری‌های آن را درک می‌کند. بهار متناسب با موضوعات انتقادی‌ای که در نظر دارد، شگردهای خاص خود را برای اثرگذاری بر مخاطب به کار می‌گیرد. آن‌گاه که می‌خواهد از وضعیت نامطلوب مناسبات اجتماعی و سیاسی انتقاد کند، به جزئی‌ترین امور رویدادها می‌پردازد؛ برای نمونه در ابیات زیر با دقت تمام، عمل تفتیش مأموران حکومتی از محل زندگی افراد را به تصویر می‌کشد و با شرح و تصویرسازی ماجرا نیت مفتشان را نیز برای مخاطب افشا می‌کند:

[...] که به ناگه یکی بیامد پیش	گفت باید کنی‌متان تفتیش
چون که چیزی نبودم اندر بار	نهادم به مشیت او دینار
گفتمش با لیبی پر از خنده	بسوی خیبری نیاید از بنده

هرچه خواهد دلت پژویش کن	چیزی از یافتی نکویش کن
بندها را ز یکدگر بیرید	تنگ‌ها رو چورهنزان بیرید
جامه‌دان‌های من به خاک انداخت	بارها را ز هم پریشان ساخت [...] (بهار، ۱۳۹۰: ۷۶۱)

گاه بهار برای بیان کردن شدت تزلزل فرهنگی جامعه و وارونه‌شدن ارزش‌ها در آن، از زبان طنز استفاده می‌کند. در ابیات زیر با زبانی تلخ و کنایه‌آمیز از نابسامانی وضعیت اهل کوشش و دانش شکایت و کالای رایج آن آشفته‌بازار را شعبده‌بازی و تردستی معرفی می‌کند:

تن به ورزش سپار تا خود را	جلد و چالاک و نامور سازی
بر سر استوانه رقص کنی	وز بر ریسمان گذر سازی
یا که خود را به چشم‌بندی و سحر	جالسب دقت و نظر سازی
پنبه‌ای در دهان فکنده و زان	رشته‌هایی دراز بر سازی [...] (بهار، ۱۳۹۰: ۷۳۴)

در برخی موارد وضعیت نامطلوب اجتماعی را در پدیده‌ای خاص دست‌مایه قرار می‌دهد و این آشفستگی ظاهری را با زبانی ادبی و تیزبینانه در قالب تمثیل و به‌صورت نمادین بیان می‌کند؛ برای نمونه در ابیات زیر رخدادی ساده را به‌صورت نمادی از یک نابسامانی کلی برجسته می‌کند؛ این‌گونه که معابر شهری را که غرق گل و لای شده‌اند با زبانی توصیف می‌کند که مخاطب آن را کنایه‌ای از وضعیت فاجعه‌بار ایران در همه ابعاد فرهنگی و اجتماعی در نظر می‌آورد:

افتاده‌ایم سخت به دام بلای گل	یارب چوما کسی مباد مبتلای گل
گل مشکلی شده است به هر معبر و طریق	گام روندگان شده مشکل‌گشای گل
هرگه که ابر خیمه زند در فضای شهر	بربام هر سرای برآید لوی گل (بهار، ۱۳۹۰: ۱۴۱)

این چنین مهارت‌ها و دقت‌نظری که بهار در بیان انتقادات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی به کار برده، باعث شده است شعر اجتماعی او در میان معاصرانش وجهه هنری ویژه‌ای کسب کند و مخاطب با دغدغه‌های وی بیشتر همراه شود. در ادامه، مهم‌ترین مصادیق این انتقادات که در پیوند با بلاغت و تصویرسازی قرار دارند، توصیف و تحلیل می‌شوند.

۳. بهار و نقد فرهنگ و اجتماع

بهار همواره در جامعه متلاطم اواخر قاجار و اوایل پهلوی، دغدغه بهبود وضعیت سیاسی و فرهنگی جامعه ایران را داشته است:

جوانی بهار، مصادف با نهضت مشروطیت و بیدارشدن احساس تجدّد ادبی است. اندیشه آزادی‌طلبی بهار او را به‌سوی مشروطه‌خواهان جلب کرد و در شهر مشهد در شمار آزادی‌خواهان نام‌بردار شد و به‌واسطه داشتن قدرت طبع و استعداد روزنامه‌نگاری در سلک مبارزان قدر اول و آزادی‌خواهان خراسان درآمد (برهانی، ۱۳۸۴: ۱۵).

بهار با انتشار روزنامه نوبهار و مجله دانشکده، علاوه بر آنکه موضوعات مهم ادبیات ایران را مطرح می‌کرد؛ سعی بر آن داشت تا با آگاهی بخشی به عامه مردم ایران، کاستی‌های سیاسی و فرهنگی جامعه سنتی آن را با نگاهی عالمانه یادآوری کند. بهار به تاریخ ایران و اسلام تسلط کامل داشت و با جریان‌های اجتماعی و فرهنگی غرب نیز آشنا بود؛ از این حیث می‌توان گفت:

شعر بهار صاحب غنی‌ترین پشتوانه‌های فرهنگی است که فضای آن را در هیچ‌یک از شاعران دوره مشروطه نمی‌توان سراغ کرد. میراث فرهنگی شعر او مانند سروده‌هایش هم از تنوع بسیار برخوردار است و هم از جهت درون‌مایه بی‌همتاست. با خواندن شعر او با شاعری روبه‌رو می‌شویم که هم تاریخ ایران را به خوبی می‌شناسد و هم ادب آن را و هم با تاریخ ادب عربی آشناست و هم با تاریخ و ادب اروپا (امین، ۱۳۸۵: ۴۱).

چنین زمینه‌ها و پشتوانه‌هایی که بهار در عرصه‌های گوناگون علمی و فرهنگی دارا بوده است، به شعر او تشخص و جایگاهی ویژه بخشیده و درون‌مایه‌های آن را با مناسبات کلان سیاسی و فرهنگی زمانه وی پیوند زده است؛ مناسباتی که بدون برجسته‌کردن و تلاش برای اصلاح آنها تغییرات مثبت اجتماعی و فرهنگی امکان‌پذیر نبود. بخشی از نقد فرهنگ در شعر بهار با توجه به گسترش روزافزون انواع خرافات و سنت‌های بی‌اساس در اواخر دوران قاجار، بیشتر مواردی را دربرمی‌گیرد که بدعتی در برخی اعتقادات و مراسم مذهبی به شمار می‌آیند و هیچ صبغه دینی و اصالت مذهبی ندارند. در اینجا مهم‌ترین انتقادات بهار درباره موضوعات فرهنگی و اجتماعی جامعه بررسی می‌شوند.

۳-۱. استخاره‌کردن

کمتر رسم و باوری را می‌توان سراغ گرفت که در دوران قاجار به شیوه‌ای افراطی و نامتعارف شایع شده و بهار به آن بی‌توجه مانده باشد. یکی از رویکردهای اساسی بهار، زدودن باورها و رسوم خرافی و بی‌پشتوانه مذهبی و عقلی از ذهن و خاطر عامه مردم است.

رقیب می‌رسد از گرد راه چاره کنید به روی قبضه شمشیر استخاره کنید
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۶۸)

اعتقاد به استخاره، پیشینه‌ای کهن در جامعه ایران دارد و مردم از روزگاران قدیم به شیوه‌های مختلف به استخاره متوسل می‌شدند. در دوره قاجار و اوایل پهلوی، این اعتقاد شدت بیشتری می‌گیرد. مردم در آن دوره قبل از مبادرت به انجام هر کار معمولی و به هر بهانه ساده‌ای، به استخاره روی می‌آوردند.

باور به استخاره و انجام آن به شیوه‌های متنوع در دوران قاجار به شکلی نامعمول و بیمارگونه رایج شده بود و شگفت‌زدگی سیاحان و گردشگران هنگام تشریح این عمل در بین ایرانیان، گواه همین امر است. بهار در قالب طنز و به صورت ریشخند، اشکال گوناگون این باور را به استهزاء می‌گیرد. در بیت فوق به «روی قبضه شمشیر استخاره کردن» در بردارنده طنزی است که با موقعیت

شرح داده شده در مصراع قبل آن مرتبط است. هنگام حمله رقیب، قاعدتاً ایستادگی و مبارزه و در صورت لزوم، جنگیدن و شمشیرکشیدن چاره کار است؛ اما بهار فراگیری بی حد و مرز استخاره را به چالش می‌کشد و خطاب به مورد هجوم قرار گرفتگان به طنز می‌گوید که به جای آنکه برخیزید و در برابر دشمن متجاوز شمشیر بکشید، بنشینید و به قبضه شمشیر خود برای انتخاب واکنش بهتر در برابر این تعدی استخاره کنید.

۲-۳. رسم داغ کردن پیشانی

پیرو سَنّت مسلمانان	حاجی داغ کرده پیشانی
دست بگرفتی از فقیری چند	توشه بردی برای پیری چند
(بهار، ۱۳۹۰: ۷۲۱)	

عده‌ای برای اغراض دنیوی و جلب ظن نیک مردم در حق خود، مهر نماز را داغ و به شیوه‌های مختلفی بر روی پیشانی خود حک می‌کردند؛ تا از این طریق تقید خود را به امور مذهبی و دستورهای دینی نشان دهند. در ابیات یادشده، لحن طنزگونه و کنایه‌آمیز بهار در مواجهه با این رسم رایج در آن زمان به‌طور مختصر خودنمایی می‌کند.

در جایی دیگر برای نشانه‌های ظاهری تقوایشگی، از جمله داغ پیشانی وقعی نمی‌نهد:

خرقه و دزاعه و داغ جبین حرفی است مفت	صاحبان روح عالی را نشانی دیگر است
	(بهار، ۱۳۹۰: ۱۰۱۸)

اصطلاح «حرف مفت» نشانه کاربرد محاوره‌ای کلام در موقعیت و موضوعی جدی است که بار طنز را در کلام بهار افزایش داده است.

۳-۳. دخائیات و موادّ تخدیرکننده

اعتیاد به مصرف روزانه دخائیات به حدّی در میان مردم عصر زندگی بهار رواج داشت که کمتر ایران‌گردی را می‌توان یافت که در خاطرات و دست‌نوشته‌هایش به تفصیل در این باب سخن نگفته باشد؛ به‌ویژه عادت به مصرف قلیان، بنگ و چرس که مانند بسیاری از عادات مردم در آن دوران به شیوه‌ای افراطی انجام می‌شد و روزانه اوقات مفید بسیاری از افراد را ضایع می‌کرد؛ به همین سبب، موجب نارضایتی روشنفکرانی چون بهار می‌شد.

۱-۳-۳. سیگار، قلیان

نیست او غلیانی [قلیان] و سیگاری و چایی ولی	که تقاضا چای و گه سیگار و غلیان [قلیان] می‌کند
	(بهار، ۱۳۹۰: ۳۹۵)

سفرنامه‌نویسان خارجی به‌کرات از افراط ایرانیان در استفاده از مخدرات سخن گفته‌اند. «اولیویه» در سفرنامه خود درباره علاقه شدید ایرانیان به قلیان و شیوع آن در بین طبقات مختلف مردم می‌نویسد: «استعمال تنباکوی سائیده‌شده در ایران به هیچ‌وجه متداول نیست. به جای آن

قلیان، شایع و مشهور است [...] ایرانیان عادتاً صبح و شام یک بار و در زمان روز دوسه بار قلیان می‌کشند» (اولیویه، ۱۳۷۱: ۱۶۲). بهار با لحن طنزگونه و همیشگی خود از رواج فراوان این دخانیات در میان عامه مردم شکایت می‌کند و آن را مانعی بر سر راه فعالیت‌های سازنده در اجتماع می‌داند.

۲-۳-۳. بنگ

تاز تن پروری دمی برهد سوی بنگ و شراب روی نهسد
(بهار، ۱۳۹۰: ۶۶۴)

برگ‌های حشیش در حالت طبیعی خود «بنگ» نامیده می‌شود؛ گاهی آن را به شکل حبه‌های ریزی درمی‌آوردند که در این حالت، «چرس» نامیده می‌شود. بهار در دیوان خود به‌وفور از این دو واژه نام می‌برد و هر بار به‌وضوح یا با زبان کنایه و تهتک جامعه را به‌خاطر روی آوردن به استفاده از آن نکوهش می‌کند. پولاک درباره‌ی فروش این دو ماده در ایران چنین می‌گوید:

بهترین بنگ از هرات می‌آید و عرضه آن علنی نیست، بلکه توسط افغان‌ها و دراویش به‌صورت گلوله‌هایی بزرگ و سبزرنگ به‌صورت مخفیانه فروخته می‌شود، در حالی که چرس را به رنگ قهوه‌ای تیره و معمولاً در بسته‌های نیم‌درهمی از بازار می‌توان خرید» (۱۳۶۸: ۴۲).

یکی از تعاریف طنز را اجتماع نقیضین دانسته‌اند (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۶: ۲۱۰). بهار با خلق پارادوکسی تأمل‌برانگیز که حاوی طنزی لطیف است، دلیل روی آوردن برخی را به دخانیات و مسکرات، رهایی از تن‌پروری می‌داند. در حالی که در عالم واقع، عادت به دخانیات و شراب، خود عامل و عین تن‌پروری و کاهلی است. در حقیقت، بهار معتقد است که انسان فرورفته در عالم بی‌خیالی در عصر قاجار به هر بهانه ناموجهی برای کشیده‌شدن به سمت دخانیات و مخدرات متوسل می‌شود.

۳-۳-۳. تریاک

چرس و تریاک و شیره را به هم کمتر از صد هزار بست مکش
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۰۸۶)

تریاک به این دلیل که در عرف جامعه، منع قانونی و عمومی نداشته، تمایل به مصرف آن بیشتر بوده است.

مصرف تریاک عمومیت دارد و منعی برای آن قائل نشده‌اند و مانند حشیش سرشکستگی ندارد و قبول عام یافته است. تقریباً هر ایرانی که بتواند از عهده مخارج آن برآید، حداقل در روز یک حب تریاک می‌خورد (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۳۳).

از چنین روایاتی به‌خوبی شدت ابتلای جامعه به مصرف این ماده نمایان می‌شود. بر همین اساس، در بیشتر مواردی که بهار به مناسبتی از مخدرات نام می‌برد، زبانی نیش‌دار و طعنه‌آمیز پیدا می‌کند. عبارت «صد هزار بست» در بردارنده اغراقی است که به‌خوبی جامعه‌ای را توصیف می‌کند که مردمان آن به استعمال مخدرات و دخانیات در شکل مفرط آن خو گرفته‌اند.

۳-۴. شراب و مسکرات

بهار به کرات از مصرف بیش از حد مسکرات در جامعه شکایت می‌کند و گرایش عامه به انواع مسکرات را محصول بی‌خردی و موجب فلاکت و بدبختی می‌داند. پارد اوکسی که در بیت دوم اشعار زیر است، به لطف نقد و کلام بهار افزوده است؛ توانگر از تن‌آسانی خسته شده است و برای رفع خستگی به هوس‌رانی روی آورده است؛ در حالی که خستگی، محصول رنج و زحمت کار و تلاش است و در نقطه مقابل تن‌آسانی قرار دارد:

باده و این همه ز باده بدتر	که بر آورده دودمان از سر
آن توانگر ز بس تن‌آسانی	خسته گردد کند هوس‌رانی
تا عذاب درونش کم گردد	پیش خم شراب خم گردد

(بهار، ۱۳۹۰: ۶۱۸)

۳-۴-۱. شامپاین، شراب جوشان، عرق

یک شیشه شراب زرد جوشان	شامپانی از او سیاه‌پوشان
یک شیشه می لطیف لیکور	دو شیشه عرق به رنگ چون دُر

(بهار، ۱۳۹۰: ۸۳۰)

عرق را از کشمش و خرما تهیه می‌کنند. عرق خرماى ایران از مرغوبیت مناسبی برخوردار بوده است. آن را گاهی به صورت خالص و گاهی مخلوط آن را با شراب می‌نوشیدند (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۴۹). تعمد بهار در برشمردن و توصیفات و تشبیهات متوالی انواع مسکرات زیرکانه است و حکایت از رواج گسترده و معروفیت آنان در جامعه دارد.

۳-۵. مجازات اعدام و چگونگی اجرای آن

همی چه گویی چندین چراست فالاقیل	به پیش این در و برگرد آن بلند نخیل
شگفت روزی، همچون قیامت از انبوه	فراخنایی مانند محشر از تهویل
ز بس نظارگان درتیده یک به دگر	بسته راه شد آمد، به عابران سبیل
پیادگان و سواران ستاده صف در صف	بگرد برشده نخلی مهیب و زشت و طویل
درازنایی هایل به رنگ جبهه مرگ	و یا بسان زدوده سنان عزرائیل
[...] عظیم‌داری خمیده‌سر، که بر سر او	نوشته‌اند که «هذا لمن اساء قلیل»
ز بهر صید گنه‌کاران، فروهشته	سطربندی ابریشمین و زفت و فتیل
چو بانگ زد نهمین زنگ صبح روز سوم	به خصم خواندند آیات مرگ با تعجیل
سر شرارت کاشان، زعیم راهزنان	به پای دار دراستاد، بسته‌دست و ذلیل
به پیش مرگی وی، پیشکار ناکس او	نخست کرد سر چوب دار را تقبیل
سپس نشان سر دار شد تن سردار	به شادمانی ارواح بی‌گناه قتیل
گریو و هلله ز انبوه مرد و زن برخاست	تو گنتی آنکه دمیدند صور اسرافیل

(بهار، ۱۳۹۰: ۲۶۴)

در دوره قاجار بسیاری از جرم‌ها را مستوجب مجازات اعدام می‌دانستند. در این دوره گاهی دزدان و سارقان را به دار می‌آویختند یا در میان ستون‌های گچی دفن می‌کردند (براون، ۱۳۸۶: ۱۳۸). گاهی بعضی را به جرم شراب‌خواری نیز به اعدام محکوم می‌کردند: از جمله اطلاعاتی که ضمن صحبت گرفتم، این بود که اخیراً حکمران جدید یزد دو نفر را به جرم شراب‌خواری، اعدام کرده بود (همان: ۳۷۶).

هرچه جزئیات عمل ناروا بیشتر و دقیق‌تر به تصویر درآید و به آن پرداخته شود، زشتی و کراهت آن آشکارتر خواهد شد. بهار در مواجهه با چنین رسوم ناعادلانه‌ای به‌تعمد، ریزه‌کاری‌ها و جزئیات را شرح می‌دهد تا مخاطب هرچه بیشتر به درک فاجعه نزدیک‌تر شود. تشبیهات و استعاره‌های سیاه و تصاویر دهشتناکی که بهار از مراسم اعدام در زمان قاجار ارائه می‌دهد، به مستند بی‌نظیری می‌ماند که پیش روی مخاطب نهاده باشد و به همان حد در خاطر او تأثر و تأسف بر جای می‌گذارد.

در حکایت دیگری ماجرای را روایت می‌کند که قاضی در آن برای مجازات جرم دزدی، حکم اعدام صادر کرده است:

بیوه‌زن رفت و دید معرکه‌ای	که بترسد از او هر آدم نر
پسرش بسته‌دست و یازیده	هیبت مرگ بر دلش خنجر
خواننده قاضی ز نامه عملش	دزدی اسب و اشتر و استر
چوبه دار گفت کیفر اوست	بهر آسایش گروه بشر
مادرش بانگ الامان برداشت	خاصه بعد از شنیدن کیفر

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۰۸۰)

۳-۶. وضعیت حمل و نقل شهری

هوشم ز سر پریده از ماجرای واگون	از دنگ‌دنگ واگون از های‌های واگون
از جالسان واگون راحت‌تر است صد بار	آن کس که جان سپارد در زیر پای واگون
ز اسرار قبر و محشر، آگه شود یک‌بار	آن کس که از جهالت، شد مبتلای واگون
آدم به روی آدم، حیوان به روی حیوان	این است یک اشارت، از تنگنای واگون
سوهان مرگ گویی در استخوان‌تراشی است	چون روی ریل غلطد عراده‌های واگون
باشد به رنگ و نکهت چون دستگاه سلاخ	آن تخته‌ها که نصب است اندر فضای واگون
با گاری شکسته کز کوهپایه غلطد	یکسان بود به واقع سیر و صدای واگون
اصحاب را به مقصد، نزدیک‌تر رساند	گر چاروای لنگی باشد به جای واگون
با راکبان واگون هم‌ره رسد به خانه	افتد اگر چلاق، اندر قفای واگون
در پایتخت ایران این بلعجب که نبود	ز آثار علم و عمران، چیزی سوی واگون
آن هم به این فضاقت، آن هم به این کثافت	از ابتدای واگون، تا انتهای واگون

(بهار، ۱۳۹۰: ۲۶۸)

«واگن اسبی» در زمانه حیات بهار، یکی از مهم‌ترین و پرستفاده‌ترین وسایل حمل و نقل شهری بوده و طبق ابیات یادشده، صدای گوش‌خراش و آزاردهنده‌ای داشته است. فضای تنگ و ازدحام جمعیت در درون آن و همچنین گُندبودن این دستگاه از مواردی است که بهار با آوردن تشبیهات متعدّد و طنزآمیز برای ملموس کردن فضا و درک موقعیت، به آنها اشاره کرده است. اغراق‌های متناوبی که بهار از ابتدا تا انتهای این ابیات در توصیفات خود آورده است، همه نوعی تمسخر و استهزاء را شامل می‌شود که مبنای آن اغراق و بزرگ‌نمایی فاجعه است.

۳-۷. وضعیت معابر شهری

هنگامی که جامعه‌ای به نابسامانی و هرج و مرج کشیده شود، بی‌کفایتی و سوء مدیریت در همه شئون آن پدیدار می‌شود و نارضایتی عامه مردم به وجوه مختلف زندگی روزمره کشیده خواهد شد. بهار در قصیده‌ای به نمایندگی از عموم مردم جامعه از وضعیت نامطلوب معابر و کوچه و بازار شهر که مملو از گِل ولای شده است، انتقاد و با لحنی سراسر طعنه‌آمیز شرایط اسفبار حمل و نقل و رفت‌وآمد درون شهری را به مسئولان یادآوری می‌کند. قصیده با بیتی آغاز می‌شود که گویی به زبان اشاره و در تعبیری عام، تمام کشور است که در آشوب بلاها و ناملایمتی‌ها در گل فرومانده است و وضعیت در گِل مانده کوچه و بازار کنایتی از حال و روز ناخوش جامعه آن روز ایران است:

افتاده‌ایم سخت به دام بلای گل	یارب چوما کسی مباد مبتلای گل
گل مشکلی شده است به هر معبر و طریق	گام روندگان شده مشکل‌گشای گل
هرگه که ابر خیمه زند در فضای شهر	بر بام هر سرای برآید لوی گل

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۴۱)

۳-۸. گدایی و شیوه‌های گدایان برای برانگیختن توجه مردم

از همه بدتر سر و صدای گداهاست	کاین یک والتّجم خواند و آن یک یاسین
گوید آن یک بده به نذر ابوالفضل	یک دو سه شاهی به دست سید مسکین
وان دگر اندر پیاده‌رو به بم و زیر	نوحه کند بانوای نازک و غمگین
نره‌خری کج نموده پای که لنگم	گاهی بر لب دعا و گاهی نفرین
پیرزنی چند طفل نگون سار	گرد خود افکنده هم‌چو بوتّه یقطین

(بهار، ۱۳۹۰: ۳۸۴)

یکی از معضلات اجتماعی‌ای که در معابر شهری آن زمان نمود فراوانی داشته، پدیده تکدی‌گری و ازدحام گدایان بوده است. این امر در درجه اول ناشی از فقر گسترده جامعه ایرانی بود و توجه روزافزون به آن سبب شده بود تا افراد فراوانی به جای آنکه معاش خود را با مزد دسترنج خویش تأمین کنند و پی‌پیشه‌ای را بگیرند، به‌مانند بسیاری دیگر به تکدی‌گری روی بیاورند. برای همین همواره جمعیت فراوان گدایان، نمایی نازیبا و کریه به خیابان‌ها و معابر داده بود:

گدایان مطلوب خود را عموماً با چرب‌زبانی و فریاد و اصرار به دست می‌آوردند. هیچ ساعتی از روز و هیچ روزی از هفته نبود که به نظر آنها موجبی خاص برای طلب خیرات از مردم موجود نباشد و در نظر آنها جای هیچ‌گونه شبهه و تردیدی نبود که فقیری که شب جمعه صدقه طلب می‌کند، حتماً باید به خواسته‌اش برسد. در ایامی که مصادف با عید میلاد بزرگان دینی بود، مردم را به نام پیامبر یا امامان سوگند می‌دادند که به آنان ترحم کنند و نیازشان را برآورده سازند (سنایی، ۱۳۸۵: ۸۴).

یکی از شگردهای مهم بهار در بازگویی ماجرا، تصویرسازی است. اصولاً «زبان ادبی، تصویری است؛ یعنی به جای گفتن و روایت به نمایش و نقاشی می‌پردازد» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۸۹). بهار با ریزبینی و دقت نظری که خاص اوست؛ مناسبات، حرکات، صداها و حرابه‌های گدایان را در جهت جلب نظر مساعد عابران با زبان و لحنی تند و اعتراض‌آمیز شرح می‌دهد. فضاسازی‌های جزئی و صحنه‌آرایی‌هایی از قبیل «نره‌خری پای کج نموده که لنگم»، «پیرزنی چند طفل نگون‌سار گرد خود افکنده»، کلیت یک صحنه نمایش را پیش روی خواننده قرار می‌دهد.

۳-۹. انتقاد از عوام‌فریبی زاهدان

بهار هر آنچه با آموزه‌ها و رهنمودهای روشنگرانه دین اسلام در تضاد باشد و به نام اسلام در جامعه، از سوی عده‌ای سودجو تبلیغ شود، آفتی برای دین و جامعه می‌داند و وجود آن را برنمی‌تابد. انتقادهای او از انواع خرافاتی که در جامعه دوران قاجار و پهلوی رواج داشته است، از چنین دیدگاه‌های ترقی‌خواهانه‌ای ناشی می‌شود و با چنین رویکردی است که تبلیغات بی‌اساس عده‌ای زهدفروش ناآگاه را تنها در جهت ارباب عامه مردم تلقی م و در قصیده‌ای پرمعنا، با طنزی برنده و با تشبیهاتی طعنه‌آمیز، عموم مردم را به اندیشه‌ورزی و اسلام راستین دعوت می‌کند:

ترسم من از جهتم و آتشفشان او	وان مالک عذاب و عمود گران او
آن اژدهای او که دمش هست صد ذراع	وان آدمی که رفته میان دهان او
آن کرکسی که هست تنش همچو کوه قاف	بر شاخه درخت حجیم آشیان او
آن رود آتشین که در او بگذرد سعیر	وان مار هشت‌پا و نهنگ کلان او
آن آتشین درخت کز آتش دمیده است	و آن میوه‌های چون سر اهریمنان او
و آن کاسه شراب حمیمی که هرکه خورد	از ناف مشتعل شودش تا زبان او
وان گرز آتشین که فرود آید از هوا	بر مغز شخص عاصی و بر استخوان
آن چاه ویل در طبقه هفتمین که هست	تابوت دشمنان علی در میان او

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۳۹)

آنچه خواننده از این ابیات استنباط می‌کند؛ این است که عده‌ای زهدفروش برای سودهای شخصی و ترساندن عامه مردم، چنین توصیفات را از روز قیامت و کیفیت مجازات‌های آن در جامعه ترویج می‌کردند. بهار شعر خود را به طعنه با فعل «ترسم» شروع می‌کند؛ که نیت واقعی مبلغان چنین نگاهی به روز قیامت است و در ادامه، با آوردن توصیفات و تصویرهایی که هیچ

سنخیتی با حقیقت دین اسلام ندارد، در لفافه از اندیشه‌های مخرب صاحبان چنین نگرش‌هایی انتقاد می‌کند.

۳-۱۰. شعبده‌بازی و تردستی

تن به ورزش سپار تا خود را	جلد و چالاک و نامور سازی
بر سر استوانه رقص کنی	وز بر ریسمان گذر سازی
یا که خود را به چشم‌بندی و سحر	جالب دقت و نظر سازی
پنبه‌ای در دهان فکنده و زان	رشته‌هایی دراز بر سازی
بیضه زیر کله نهی و از آن	جوجه‌ای نودمیده بر سازی
کش روی مهره را به طراری	حقه بی مهره جلوه‌گر سازی

(بهار، ۱۳۹۰: ۷۳۴)

در کتاب حاجی بابای اصفهانی، توصیفی از شگردهای عجیب شعبده‌بازان و تردستان آمده است:

پدرم لوطی‌باشی شهر شیراز بود [...] همدم و هم‌بازی ایام کودکی من، بوزینه‌ها و خرس‌های پدرم و سایر همکارانش بود، در مصاحبت و نشست و برخاست با لوطیان، فوت‌وفن‌های این کار را که در طی عمر تا به امروز به کارم خورده است، آموختم. در پانزده‌سالگی نوچه لوطی کامل از آب درآمده بودم، با چشم همه‌بین و عقل همه‌دان در آتش خوردن و آب دهان بیرون ریختن و کارد بلعیدن و از چنبر جستن و بندبازی و سایر تردستی‌ها و حقه‌بازی‌ها سرآمد اقران گردیدم و از همان وقت آثار ترقی در ناصیه‌ام پدیدار بود (موریه، ۱۳۵۴: ۵۵).

طنز تلخی که بهار در ابیات یادشده در توصیف شعبده‌بازان به کار گرفته است؛ کنایاتی پرمعنا به وضعیّت آن روز جامعه دارد که دالّ بر کسادى بازار اهل فضل و دانش است. بهار علاوه بر برشمردن انواع شعبده‌هایی که تردستان برای جلب توجه بینندگان خود انجام می‌دادند، گوشه چشم گلابه‌آمیزی نیز به رواج گسترده این‌گونه اعمال عامه‌پسند داشته است.

۳-۱۱. انتقاد از رواج سبک زندگی غربی در ایران

سراسر تار گیسوی سیه چیدند خانم‌ها	ندانم از چه این مد را پسندیدند خانم‌ها
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۴۸)	
شد این مد در جهان مقبول و هرجا	زنان گیسوی مشک‌افشان بریدند
به ایران هم سرایت کرد این کار	زنان فرموده شیطان شنیدند
طلائین طره و مشکین کلّاله	درو کردند و قلب ما دریدند
سر خود را کچل کردند و زین غم	دل ما را به خاک و خون کشیدند

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۴۸)

با رواج فزاینده عادات و سبک زندگی غربی در ایران، به‌ویژه در سال‌های پایانی حیات بهار، عده‌ای از صاحبان قلم در جامعه نقدهایی درباره این مسئله ایراد می‌کردند. بهار تقلیدهای بی‌علم

عامة ایرانیان را از مناسبات زندگی غربی، به مثابه دردی همه‌گیر و تهی از عقلانیت می‌دید و به فراخور حال، آن را در اشعار خود بازتاب می‌داد.

از ابیات یادشده به خوبی چنین بر می‌آید که در دوره‌ای، زنان به تقلید از مدهای غربی با افراط و در مقیاسی گسترده، موهای سر خود را کوتاه می‌کردند. بهار این عمل را به‌عنوان نمونه‌ای از تقلیدهای اجتماعی و افراطی ایرانیان از جوامع غربی که با الگوهای فرهنگی ایرانی هم‌خوانی نداشت، نمی‌پسندید. کنایه‌های «فرموده شیطان شنیدن»، «قلب دریدن» و «به خاک و خون کشیدن» همه حاکی از نامقبول بودن این عادت از نگاه بهار دارد.

۳-۱۲. رسم زنجیرزنی، سینه‌زنی و کفن‌پوشی در محرم

خلق ایران دسته‌ای دزدند و بی دین، دسته‌ای
سینه‌زن، زنجیرزن، قداره‌زن من با کی‌ام
گویمیش باید پوشانی کفن بر دشمنان
باز می‌پوشد به عاشورا کفن من با کی‌ام
(بهار، ۱۳۹۰: ۳۳۳)

سینه‌زنی و زنجیرزنی از عزاداری‌های رایج در بین توده مردم است که اقشار مختلف جامعه در ایام محرم در آن شرکت می‌کنند. در دوره قاجار این رسم با آیین و مراسم ویژه‌ای برگزار می‌شد. در ایام آغازین دهه‌های ماه محرم، شاه و رعایایش، لباس عزا به تن می‌کنند. [...] مردان طبقات پایین به‌عنوان علامت عزا، دامن پیراهن خود را بیرون گذاشته و دکمه یقه آن را بازمی‌کنند. هرشب دسته‌های مختلف در کوچه‌ها راه می‌افتند و پیشاپیش آنها علم سیاهی را حرکت می‌دهند. مردان و کودکان با حمل مشعل‌هایی، نوحه‌خوانان و سینه‌زنان به تکیه می‌روند و مرتب فریاد می‌کشند: «حسین وای! حسن وای! عباس وای!» (سرنا، ۱۳۶۲: ۱۶۹).

نگاه ژرف و شناخت عمیق بهار نسبت به دین و نقش سازنده آن در رشد اجتماع به‌صورت ایجاد انگیزه‌هایی درونی در افراد برای تلاش در جهت بهبود وضعیت‌های آشفته و نابسامانی که در جامعه آن روزگار برقرار بود، باعث می‌شد که همواره او به‌عنوان یکی از حامیان و مروّجان باورهای راستین مذهبی عمل کند و از سویی دیگر، در برابر هرگونه انحراف از این باورهای راستین که سبب استحاله بیشتر بنیادهای فکری و کارآمد می‌شد، قد علم کند و با بیانی گزنده و قلمی برنده، فلاکت فکری برخی از طبقات مانده در خرافات را که هیچ سنخیتی با اصل دین و مذهب نداشتند، به باد انتقاد بگیرد؛ برای همین، خشونت پنهان و آشکاری که در برخی رسوم مذهبی، مانند قمه‌زنی موجود بود، نابه‌جا و ناروا می‌دانست. بهار پایبندان به چنین رسومی را سرزنش می‌کرد و با آوردن صفات نکوهیده متناوبی مانند دزد، بی‌دین، سینه‌زن، زنجیرزن و قداره‌زن، آنان را بر این می‌خواند که از خودآزاری دست بکشند و خشم و خشونت خویش را علیه نیروهایی که کار گیرند که بانی جهل‌زدگی و واپس‌گرایی جامعه شده‌اند. تعبیر «گویمیش باید پوشانی کفن بر دشمنان» به‌وضوح ناظر به همین روحیه انقلابی در جهت مبارزه با دشمنان ایران است.

۳-۱۳. قمه‌زدن در ایام محرم

خودکشی باشد قمه بر سر زدن، آن تیغ تیز بر سر دشمن زنید و خویش را احیا کنید
(بهار، ۱۳۹۰: ۳۳۲)

در ایام محرم و عمدتاً در روزهای تاسوعا و عاشورا، عدّه فراوانی از عزاداران با قمه و شمشیرهای کوتاهی، فرق سر خود را خون‌آلود می‌ساختند. «پیر لوتی» که در زمان مظفرالدین‌شاه به ایران سفر کرده است، درباره قمه‌زنی می‌نویسد:

مردان، سربرهنه در میان گیسوان خود شکاف خون‌آلودی ایجاد کرده‌اند و عرق و قطرات خون روی شانه‌هایشان جاری است (به نقل از فروغی ابری، ۱۳۸۸: ۶۸).

روحیه اصلاحگر و ترقی‌خواه بهار با چنین اعمالی که با نام دین و به‌صورت افراطی و بدون توجه به هدف حقیقی عزاداری و رسالت راستین قیام عاشورا انجام می‌شد، هم‌خوانی نداشت. انجام چنین اعمالی در ایام محرم در بین عامّه مردم که از جانب روحانیان عالم هم به هیچ‌وجه حمایت نمی‌شد و بیشتر از همه، حاکمان مستبد را خرسند می‌کرد، رواج تمام داشت. در منظر بهار جامعه آشوب‌زده و در جهل فرورفته آن زمان، اگر به خشونت نیاز داشت در جهت سرکوب بانیان آن آشوب و جهل باید به کار گرفته می‌شد. در بیت یادشده نیز بهار با ایجاد صنعت تضاد در واژه‌های ابتدا و انتهای بیت، یعنی «خودکشی» و «احیاء» مخاطب خود را دعوت می‌کند تا شمشیر و قمه خشم خود را بر سر دشمنان ایران فرود آورند و از این طریق جامعه روبه‌زوال خویش را احیاء کنند.

۴. بهار و نقد سیاست

با توجه به روحیه انتقادی و مقتضیات زمانه بهار و تغییراتی که در عرصه سیاست و مملکت‌داری در ممالک غربی رخ داده و آثار آن به داخل مرزهای ایران نیز کشیده شده بود، شاعران و نویسندگان رسالت خود را بیدارکردن توده‌های مردم برای در دست گرفتن سرنوشت خویش می‌دانستند و بر همین اساس و شاید بیشتر از هر شاعر دیگری، شعر بهار در زمینه مسائل سیاسی، خصلتی ضد استبدادی به خود گرفته است. کاربرد زبان ادبی و شگردهای بلاغی در انتقادهای سیاسی بهار نقش پررنگی دارد و بر حسن تأثیر آن بر مخاطب افزوده است. در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

۴-۱. رشوه‌گیری در سیستم حکومتی

رقم قتل از زبان قلم برنگردد مگر به قوت زر
(بهار، ۱۳۹۰: ۱۰۷۹)

بهار می‌گوید قاضیان و حکمرانان در قبال دریافت رشوه، حتی قاتلان را نیز از مجازات مصون می‌کنند. رشوه‌دادن و رشوه‌گرفتن در حکومت قاجار امری رایج بوده است. بهار در جایی دیگر در بیتی تأمل‌برانگیز گفته است:

لسب مردم ز تشنگی تفته
رشوه چون سیل هر طرف جاری
(بهار، ۱۳۹۰: ۲۲۹)

در این بیت به کارگیری آرایه تضاد و اغراق، به صورت هم‌زمان، اوج درماندگی اقتصادی مردم و فساد سیاسی و اقتصادی حاکمان زمان را به تصویر کشیده و بر تأثیرگذاری آن افزوده است. اعتمادالسلطنه در خاطرات خود به ماجرای اشاره می‌کند که در آن اشخاص بلندپایه حکومت، رشوه‌های کلان دریافت می‌کنند:

از قرار مشهور، حکومت کرمان حراج است؛ حسام‌الملک هشتاد هزار تومان به‌عنوان رشوه به شاه می‌پردازد و بیست هزار تومان به صدر اعظم و غیره، میل صدر اعظم این است که به رکن‌الدوله داده شود و آن آبله زیاده از هشتاد هزار تومان نمی‌دهد (۱۳۶۴: ۹۳۶/۱).

بهار که خود به‌عنوان سیاستمدار فضای سیاسی را تجربه کرده و از نزدیک شاهد رواج چنین عادت نکوهیده‌ای بوده است، در بیت زیر با کنایه‌ای تلخ، عادت رشوه‌ستانی از جانب مشارالسلطنه را به او یادآوری می‌کند. مضمون رشوه‌نگرفتن و عذاب کشیدن، کنایه‌ای است از اوج اعتیاد به لذت حاصل از رشوه‌ستانی مشارالسلطنه:

اندرین کشور که خادم را ز خائن فرق نیست
رشوه‌نگرفتن عذاب است ای مشارالسلطنه
(بهار، ۱۳۹۰: ۲۴۸)

و در جایی دیگر با ایجاد آرایه تضاد در واژگان «سستی و چستی» بر یکی از وکلای مجلس خرده می‌گیرد و اهمال و انفعال او را در امور خیر و تعجیل و شتابش را در رشوه‌ستانی و نابکاری نکوهش می‌کند:

در کار خیر سستی در اخذ رشوه چستی
از بس که نادرستی از بس که نابکاری
(بهار، ۱۳۹۰: ۳۹۷)

۴-۲. تفتیش

یکی از ویژگی‌های بارز خفقان دوارن قاجار و پهلوی، تفتیش مأموران حکومتی از محل سکونت افراد و واریسی نوشته‌ها و مکتوبات آنان بوده است. بهار در ابیات زیر ضمن حکایتی، طعنه‌وار ویژگی‌های ظاهری مفتش‌شان را توصیف می‌کند و با کنایه‌هایی پرمعنا جهل و ناآگاهی و بی‌سودای آنها را به استهزاء می‌گیرد:

ریش جوگندمی، سیه‌رنگی
خنده‌رویی و گرم‌گفتاری
بازبانی چو پشت افعی نرم
[...] گفتم اینجا نوشته بسیار است
گفت، باشد کتاب خطی نیز؟
لیک تفتیش خطی آسان نیست
خواندنش نیست سهل بر همه‌کس
هرچه انبار بود کاویدند
ریزه‌چشمی، میانه‌ای لنگی
کهنه‌رنندی، قدیم‌عیاری
بایبانی چوکام اژدر گرم
کاغذ بیست‌ساله انبار است
گفتم آری فزون‌تر از هر چیز
خواندنش کار بی‌کتابان نیست
کار اهل کتاب باشد و بس
هرچه اشکاف بود گردیدند

هم به صندوق‌خانه سر کردند	نیز در خوابگه نظر کردند
قبض و مبيض و قبالبه و اسناد	دفترو مفترو و سواد و مواد
جمله را کرد درهم و برهم	ریخت در یک جوال بر سر هم

(بهار، ۱۳۹۰: ۶۶۸)

بهار در تصویرسازی و مجسم‌کردن اتفاقات و فجایع اجتماعی، چیره‌دست است و شگردهای زبانی او در به‌کارگیری الفاظ و عینی‌کردن ماجرا برای مخاطب به‌گونه‌ای است که احساس او را به اوج همدردی و تأثر می‌رساند. در اینجا تشبیه زبان به «پشت افعی» و بیان به «کام اژدر» و همچنین ذکر جزئیات تفتیش و جدیت و ولع مفتشان به بهترین شیوه با زبان طنز و تلخ بهار، همراه شده است و به‌خوبی فضای آشفته و اندوه‌بار تعدی مأموران وقت را پیش روی خواننده به تصویر کشیده است. تعبیرات عامیانه و اتباعی که در «قبض و مبيض»، «دفترو مفترو» و «سواد و مواد» وجود دارد، بر لحن طنزآمیز کلام بهار افزوده است.

در جایی دیگر بهار از بازجویی خشونت‌آمیز مأموران در مسیر سفر با متوقف‌کردن و وسیله نقلیه آنان شکایت می‌کند. وی با عبارت محاوره‌ای و کنایه‌آمیز «نیاید بوی خیری از بنده» آنان را افرادی می‌داند که به امید دریافت باج و رشوه، بدون هیچ بهانه‌ای مانند راهزنان به تفتیش دست می‌یازند:

[...] که به ناگه یکی پیامد پیش	گفت باید کیمتتان تفتیش
چون که چیزی نبودم اندر بار	نهادم به مشمت او دینار
گفتمش بالبی پر از خنده	بوی خیری نیاید از بنده
هرچه خواهد دلت پژوهش کن	چیزی از یافتی نکوهش کن
جامه‌دان‌های من به خاک انداخت	بارها را ز هم پریشان ساخت [...]

(بهار، ۱۳۹۰: ۷۶۱)

۴-۳. نقد شاهنشاه

نقد شاهنشاه به‌عنوان شخص اول مملکت و رأس هرم حاکمیت از لازمه‌های شعر دوره مشروطه به شمار می‌آمده است که دگراندیشان و روشنفکرانی چون بهار ضمن اشعار خود به آن پرداخته و از این طریق درد جامعه خویش را به عامه مردم گوشزد کرده‌اند. بهار در سال‌های منتهی به انقلاب مشروطیت و در اوج بی‌کفایتی‌های شاهان قاجار در مستزادی با تندترین و بی‌پرواترین الفاظ علیه شاه ایران داد سخن می‌دهد:

بشاه ایران ز آزادی سخن‌گفتن خطاست	کار ایران با خداست
مذهب شاهنشاه ایران ز مذهب‌ها جداست	کار ایران با خداست
شاه مست و شحنه مست و شیخ مست و میر مست	مملکت رفته ز دست
هردم از دستان مستان فتنه و غوغا به پاست	کار ایران با خداست

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۲۴)

یکی از وجوه بلاغت و شگردهای افزایش تأثیر سخن بر مخاطب، استفاده از صنعت تکرار در کلام است؛ «هم به‌لحاظ زبان (تکرار واک، هجا، کلمه، جمله) و هم به‌لحاظ معنی. وزن و قافیه، ردیف

و صنایع بدیع لفظی از مظاهر این تکرار هستند» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۹۱). تکرار در اینجا با جمله «کار ایران با خداست» به صورت نهیبی در گوش مخاطب منفعل خوانده می‌شود و او را به واکنش در برابر وضعیّت موجود تحریک می‌کند.

همچنین بهار، قبل از کودتای ۱۲۹۹ با همین شگرد، احساسات مخاطب خود را تحریک می‌کند و او را بر این می‌خواند تا علیه شاهی که جز زر و ثروت چیزی دیگری نمی‌شناسد، قیام کند:

ای مردم دل‌خون وطن دغدغه تا کی	چون شه ز وطن دل بکند دل بکن از وی
شاهی است در این شهر که جز زر شناسد	خلقی که نداند به جز چنگ و دف و نی

(بهار، ۱۳۹۰: ۲۷۰)

در قصیده‌ای در بحبوحه سال‌های مشروطیّت، بی‌پروا و با زبانی آتشین، شخص اوّل مملکت را خطاب قرار می‌دهد و او را سرزنش می‌کند و استبداد و خطاکاری را یگانه هنر او در کشورداری معرفی می‌کند. بهار با تلمیح به چنگیز مغول که نماد ظلم و بیداد است، شاه ایران را در برابر او، فصل نوینی از ستم‌ورزی می‌بیند:

پادشاه ز استبداد چه داری مقصود	که از این کار جز ادبار نگرده مشهود
[...] کشت ملت را کردی ز ستم پاک درو	شد کهن قصه چنگیز زبیداد تونو
[...] جز خطاکاری از این شاه نمی‌باید خواست	کانچه ما در او بینیم سراسر به خطاست

(بهار، ۱۳۹۰: ۱۱۰)

۴-۴. شکنجه کردن برای اعتراف گرفتن

مجری کوبه کرده، خستو نیست	چاره‌اش غیر زور بازو نیست
سارقی کونمی‌کند اقرار	باید اقرار خواست با اصرار

(بهار، ۱۳۹۰: ۶۷۲)

مجرمی گر نشد به فعل مقرر	می‌کنندش شکنجه‌های مضر
دستی از روی کتف بیچانند	دستی از پشت سر بگردانند
ساق آن هر دو را نهند ز کین	به یکی دستبند پولادین
...ور کسی طاقتش شدید بود	داربستی بر آن مزید شود
دست‌های خمیده را به کمند	از یکی حلقه‌ای بیاویزند
پس کشندش به داربست فراز	طاققت گفتنش ندارم باز
گاه با تازیانه و ترکه	می‌زنندش که افتد از حرکه

(دیوان بهار، ص ۶۷۴-۶۷۳)

گاه‌گاهی هم از پی تحقیق	آب جوشیده می‌شود تزیق
-------------------------	-----------------------

(بهار، ۱۳۹۰: ۶۷۴)

جباران و حکومت‌های خودکامه در عصر حیات بهار، همواره با توسّل به شکنجه و ارباب در پی پیشبرد اهداف مستبدانه خود در قبال مردم بوده‌اند. درباره استبداد، خفقان و شکنجه‌هایی که

عوامل این حکومت‌ها در آن دوران انجام می‌دادند، در منابع مختلف به صورت کلی سخن گفته شده است؛ اما شاید هیچ شاعری به زبان شعر و این گونه با ذکر جزئیات، زشتی چنان شکنجه‌هایی را به تصویر نکشیده باشد. بهار که خود در بطن جامعه قرار داشت با دقت و ریزینی خاص خود این اعمال را رصد کرده و انواع آن را با اشاره به جزئیات برشمرده است تا مخاطب امروز عمق ددمنشی عاملان و مجریان این عمل را درک کند.

۴-۵. نظمیه (شهربانی)

حفظ ناموس به هر جا شرف نظمیه است شرف و ناموس اینجا هدف نظمیه است
صف آدم‌کشی و ننگ صف نظمیه است اختیار شه و کشور به کف نظمیه است
(بهار، ۱۳۹۰: ۳۸۹)

اداره نظمیه یا شهربانی که در گذشته وظیفه تأمین امنیت و برقراری نظم در جامعه را عهده‌دار بود، در شعر بهار به عنوان بخش قانون‌شکن و مخلل آسایش جامعه معرفی شده است. استفاده از آرایه متناقض‌نما در این بیت، اوج هرج و مرج و فرصت‌طلبی نظمیه را بازگو می‌کند و ماهیت آن را شفاف‌تر به مخاطب امروزی می‌شناساند.

۵. نتیجه

ملک‌الشعراى بهار به بهترین نحو ممکن، کاستی‌ها و گرفتاری‌های دوره‌ای از حیات جامعه ایران را در گوش مخاطب خود فریاد زده و به هنری‌ترین شکل ممکن او را برای اصلاح وضعیت موجود فراخوانده است. بهار اندیشه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را زیرکانه و با ظرافت تمام در قالب شعر ریخته و ضمن حفظ استواری و فخامت زبان شعری خود، آگاهانه از بلاغت و آرایه‌های ادبی برای اثرگذاری احساسی و عاطفی بر مخاطب سود برده است. وی با نگاه تیزبین خود، معضلات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی عصر خویش را به نظاره می‌نشیند و در هنگام انتقاد از موقعیت‌های مختلف، متناسب با اقتضای موجود با تصویرسازی‌های دقیق و شرح عاطفی و احساسی جزئیات ماجرا، مخاطب را با اهداف از پیش تعیین شده خود همراه می‌کند و به بهترین نحو او را به کاستی‌ها و ضعف‌های موجود در جامعه آگاه می‌سازد و متعاقباً او را به تلاش برای رفع آنها برمی‌انگیزاند. استفاده گسترده از صنایع و آرایه‌های ادبی گوناگون، به‌ویژه در مقوله بیان (مانند استعاره، کنایه و تشبیهات دقیق) به فراخور ماجرا و بسته به موقعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مورد نظر، از جمله پرتکرارترین شگردهای بهار برای اقناع مخاطب و اثرگذاری بر وی برای همراه کردن او با ایده‌ها و دیدگاه‌های اصلاح‌گرایانه موجود در شعرش محسوب می‌شوند.

اگر معضلات و گرفتاری‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه، برآمده از سوء مدیریت سیاسی و بی‌کفایتی حکمرانان و یا بر اثر ضعف فرهنگی و بی‌توجهی عامه مردم باشد، در این دو حالت، واکنش بهار به این گرفتاری‌ها، بی‌محابت‌تر و زبان نقد او گزنده‌تر می‌شود و ضرورت آگاهی‌بخشی

به مردم را هرچه بیشتر احساس می‌کند؛ اما در چنین حالاتی نیز آرایه‌های ادبی و زبانی، همچنان در تاروپود کلام برای تأثیر بیشتر بر خواننده‌ای که لزوم کنش مندی او احساس می‌شود، خودنمایی می‌کنند. از این حیث، بهار هیچ‌گاه از لزوم برخورداری شعرش از بلاغت و صنایع ادبی برای عیان‌سازی مشکلات عدیده جامعه و متعاقب آن، اثرگذاری بر مخاطب، برای همراه کردن او با خود و واکنش به این گرفتاری‌های غافل نمی‌شود؛ و این، یکی از خصیصه‌های عمده اشعار انتقادی بهار است که او را از سایر معاصرانش متمایز می‌کند.

منابع

- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۴)، مرآت البلدان، به کوشش پرتونوری علاء و محمدعلی سپانلو، ج ۱، تهران، اسفار. اکبری، منوچهر و سیدمهدی زرقانی (۱۳۸۰)، «جایگاه و نقش دین در اندیشه دینی ملک الشعرای بهار»، ضمیمه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱، بهار، ۱۲۵-۱۴۰.
- امین، سیدحسن (۱۳۸۵)، «تأثیر انقلاب مشروطیت بر شعر فارسی»، حافظ، ش ۳۲، سال سوم، ۴۱-۴۷.
- اولیویه، گیوم آنتون (۱۳۷۱)، سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره آغازین عصر قاجار، ترجمه محمدطاهر قاجا، تهران، اطلاعات.
- براون، ادوارد گرانویل (۱۳۸۶)، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، ماهریز.
- برهانی، مهدی (۱۳۸۴)، «ملک الشعرای بهار آخرین کلاسیک بزرگ شعر فارسی»، حافظ، ش ۱۴، سال دوم، ۲۵-۳۶.
- بهار، محمدتقی (۱۳۹۰)، دیوان اشعار، چاپ سوم، تهران، نگاه.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی.
- پیشوایی علوی، محسن و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی انتقاد اجتماعی در شعر محمود سامی بارودی و ملک الشعرای بهار»، کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی، ش ۱۹، پاییز، ۴۷-۶۸.
- سپانلو، محمدعلی (۱۳۶۹)، چهار شاعر آزادی، تهران، نگاه.
- سرنا، مادام کارلا (۱۳۶۲)، آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران، نشر نو.
- سنایی، فریده (۱۳۸۵) «سیمای جامعه در نثر دوره قاجار»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- شبستری، معصومه و الهه ستاری (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر احمد صافی نجفی و ملک الشعرای بهار»، ادب تطبیقی، سال اول، ش ۲، ۵۴-۶۴.
- شفیعی‌کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، زمینه اجتماعی شعر فارسی، تهران، اختران.
- شمعی، میلاد و مینوبی طرفان (۱۳۹۱)، «تحلیل مفهوم وطن در اشعار ملک الشعرای بهار»، مطالعات ملی، ش ۵۲، ۱۰۷-۱۳۰.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، کلیات سبک‌شناسی، تهران، اندیشه.
- فروغی ابری، اصغر (۱۳۸۸)، ایرانیان و عزاداری عاشورا، تهران، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی.
- موریه، جیمز (۱۳۵۴)، سرنوشت حاجی بابای اصفهانی، ترجمه میرزا حبیب اصفهانی (دستان)، به کوشش یوسف رحیم‌لو، چاپ دوم، تهران، حقیقت.
- موسی‌آبادی، رضا و همکاران (۱۳۹۶)، «استعمارستیزی بن‌مایه اصلی شعر محمدتقی بهار، یگانه شاعر خراسان در عصر مشروطه»، مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان، دوره ۱۲، ش ۲، ۱۰۹-۱۳۲.